

عایشه و ضریر - لزوم مراقبتِ فعالانه از حضور

در داستانِ عایشه و ضریر که در برنامه‌ی ۸۹۲ گنج حضور تفسیر شد مولانا تابلوی روشنگری را برایمان ترسیم می‌کند. عایشه در خانه‌ی حضرت رسول است. ناگهان یک ضریر یعنی یک نابینا با شتاب وارد این خانه می‌شود و شروع می‌کند به ناله و آب خواستن از حضرت رسول. در این هنگام عایشه فرار می‌کند به درونِ خانه و قصدش حجاب کردن یعنی پوشاندن خود از ضریر است. حضرت رسول به او می‌گوید او تو را نمی‌بیند چرا مخفی می‌شوی؟ و عایشه برای پاسخ دادن با دستهایش اشاره می‌کند که او مرا نمی‌بیند ولی من او را می‌بینم.

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۷۰ تا ۶۷۴:

اندر آمد پیش پیغمبر ضریر
کای نوابخشِ تنورِ هر خمیر

* ضریر: نابینا

یک نابینا آمد پیش حضرت رسول و به او گفت ای کسی که به هر تنوری برکت می‌دهی.

ای تو میرِ آب و من مُستَسْقِی‌ام
مُسْتَعَاث، اَلْمُسْتَعَاثِ ای ساقی‌ام

* مُسْتَسْقِی: سخت تشنه

* مُسْتَعَاث: فریاد

ضریر به پیغمبر می‌گوید تو امیر آب هستی و من سخت تشنه، پس به فریادم برس و به من آب بده.

چون درآمد آن ضریر از در شتاب
عایشه بُگریخت بهرِ احتجاب

وقتی آن ضریر با شتاب وارد خانه رسول شد، عایشه به قصد حجاب کردن فرار کرد.

زانکه واقف بود آن خاتونِ پاک

از غیوری رسولِ رشکناک

*غیوری: غیرت داشتن

*رشک: غیرت

زیرا آن بانوی پاک از غیرت رسول آگاه بود.

هر که زیباتر بود، رشکش فزون
زانکه رشک از ناز خیزد، یا بنون

*بنون: پسران

هر کسی که زیباتر باشد به او بیشتر غیرت دارند.

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۸۶ تا ۶۸۸:

گفت پیغمبر برای امتحان
او نمی‌بیند تو را کم شو نهان

پیغمبر برای اینکه عایشه را امتحان کند به او می‌گوید: او نابینا است و تو را نمی‌بیند پس پنهان نشو.

کرد اشارت عایشه با دستها
او نبیند، من همی بینم ورا

عایشه با دست‌هایش اشاره میکند که او نمی‌بیند ولی من او را می‌بینم.

غیرت عقل است بر خوبی روح
پُر ز تشبیهات و تمثیل این نُصوح

*نُصوح: نصیحت‌ها

عقل کل یعنی زندگی نسبت به زیبایی روح غیرت دارد. این نصیحتها پر از تمثیل و زبان سمبولیک هستند.

همانطور که ایبات بالا نشان می‌دهند مولانا در این قسمت همچنین از غیرت و رشک صحبت می‌کند. و اینکه هرچقدر وجودی زیباتر باشد پس غیرت هم نسبت به او بیشتر است. و خودش می‌گوید کل این داستان پر از نماد و تمثیل است.

خانه‌ی رسول نمادینست برای فضای یکتایی این لحظه. رسول نماد خداوند یا زندگی است. عایشه نماد هشیاری حضور و فضای عدم در درون انسان است. ضریر نماد هوشیاری جسمی محدود و همانیده با جهان در درون انسان است.

این داستان به من انسان چه می‌گوید و چه ابزارهایی برای بیداری و رشد معنوی به من می‌دهد؟

۱. شناسایی زیبایی و ارزش خود به عنوان هوشیاری حضور:

اگر روی خودمان کار کرده‌ایم و متعهدانه آموزشهای گنج حضور را پیگیری می‌کنیم حتماً تجربه کرده‌ایم که در ما هوشیاری حضور تا درجه‌ای خودش را به ما نشان داده. همچنین ما من ذهنی را در درونمان شناسایی کرده‌ایم. این داستان با نماد عایشه بیان می‌کند که آگاه باش که تو، ای هوشیاری حضور که در من پدیدار شدی، تو بسیار زیبا، دوست داشتنی و با ارزش هستی. تو جای خوبی هستی، در خانه‌ی امن رسول، در فضای یکتایی، نزدیک خداوند و زندگی.

پس آگاه باش به زیبایی و ارزش خودت. تو می‌توانی به عنوان هوشیاری حضور برای این جهان و من ذهنی خودت به عبارتی ناز داشته باشی، خداوند نسبت به تو غیرت دارد، تو را دوست دارد. و این هوشیاری زنده شده به حضور گذشته از اینکه تو آن را، یعنی پیشرفت معنویت را، کم یا زیاد ارزیابی می‌کنی اصل تو است.

نتیجه نکته‌ی اول: آگاه بودن نسبت به ارزش خود. آگاه بودن به زیبایی خود به عنوان هوشیاری حضور که در بارگاه زیبای زندگی و در فضای یکتایی است.

۲. تهدید و خطر ضریر:

ضریر بدون قرار قبلی و زنگ زدن با شتاب وارد خانه‌ی رسول می‌شود و شروع می‌کند به آه و ناله که من تشنه هستم و از تو آب می‌خواهم. این نماد من ذهنی است، یعنی هوشیاری که در درون من دچار کوری و نیازمندی شده زیرا به خواب فکر جسمها رفته، زندگی را در خواستن جسمها تجسم کرده، بنابراین این تجسم نمی‌گذارد که

او حقیقت زندگی را ببیند. ضریر دنبال حرف زدن و طلب زندگی و آب حیات از طریق سر و صدای ذهن است. او هم در خانه‌ی رسول و در فضای یکتایی است اما چشمش نابینا است، نمی‌تواند آن فضا را ببیند و حقیقتاً تجربه کند.

ضریر شتاب دارد، عجله دارد، پر از سر و صدا است. خود را بسیار نیازمند نشان می‌دهد، رسول را با زبان مدح می‌کند ولی او در عین حال بی‌ادب است، زیرا بی‌اجازه به خانه‌ی رسول آمده، منتظر نشده که خود رسول جویای حال او شود. می‌داند چه می‌خواهد و آن را تنها به زبان از رسول طلب می‌کند. مثل کسی که فقط با ذهنش طلب زنده شدن به گنج حضور را می‌کند.

ما باید آگاه باشیم که این ضریر به درون ما که خانه خداست می‌آید. درست است که روی خودمان کار کرده‌ایم و می‌کنیم اما این کور یعنی این هوشیاری در من ذهنی به تله افتاده هر آن احتمال دارد بلند شود و حرف بزند. هر لحظه این امکان هست که من ذهنی عینک فکری همانیده با این جهان را به چشم ما بنزد و اصرار کند که با آن عینک ببین.

نتیجه: ضریر ممکن است هر لحظه با شتاب وارد خانه‌ی دل ما شود. باید به این موضوع آگاه باشیم.

۳. وظیفه‌ی ما وقتی ضریر می‌آید:

عایشه در این تابلو ضریر را می‌بیند. زیرا از جنس حضور است. ما هر لحظه باید در فضای یکتایی بینا و هشیار نسبت به خودمان به عنوان حضور باشیم تا بتوانیم ضریر را ببینیم. عایشه با ضریر به هیچ وجه همصحبیت نمی‌شود. او را کاملاً نامحرم می‌داند. نمی‌گوید به او یک سلام بدهم بعد بروم. او نمی‌گوید یک لیوان چایی با ضریر بخورم بعد از ۵ دقیقه بروم. نه، او فوراً می‌رود و اصلاً با ضریر حرف نمی‌زند. ما بعد از اینکه هوشیاری حضور را در خود شناسایی کردیم باید آگاه باشیم که من ذهنی ما با ما بسیار بیگانه است. لایق هیچ صحبتی نیست. ما باید برای من ذهنی خود به عبارتی ناز داشته باشیم، بگوییم او اصلاً در حد من نیست، بیگانه است. مولانا می‌گوید عایشه با دستها اشاره می‌کند. یعنی حرف نمی‌زند. مخفی می‌شود. شاید این تابلوی با دست اشاره کردن و مخفی شدن معادل این باشد که ما خاموش می‌شویم، به سکوت درونمان، به جریان تنفسمان، به قرین شدن با بیت‌های کلیدی و قرین شدن با هر پاکی و زیبایی که از جنس زندگیست پناه ببریم. این می‌تواند یک لبخند و صلح درونی و راستین با کل وضعیت این لحظه باشد در حالی که خود را به نیروی کن‌فکان می‌سپاریم و به زندگی توکل می‌کنیم.

نتیجه: عایشه مسئولیت کیفیت هوشیاری خود در این لحظه را پذیرفته و از آن هوشیاری حفاظت می‌کند. ما هم باید این کار را بکنیم. با دست اشاره کردن و مخفی شدن یعنی همصحبیت نشدن با من ذهنی درونمان و رفتن به فضای انبساط، نیستی و سکوت در مرکزمان.

۴. یک مثال عملی برای وارد شدنِ ضریر:

ایجادِ هیجانِ استرس. وقتی ذهنمان کارهایی را که در طول یک روز باید انجام دهیم جلوی چشمان می‌آورد، بعد می‌گوید تو وقت کم می‌آوری و دنبال کسی می‌گردد که او را برای این کار زیاد از حد ملامت کند. در نتیجه ما هیجانِ انقباض و استرس در دلمان حس می‌کنیم. این همان ضریر است. او می‌خواهد مانع شود تا این لحظه از کار و زندگی‌مان لذت نبریم. ما هم باید به جای همصحبتی با ضریر فوراً به فضای نیستی و سکوت برویم در حالی که در بیرون کار این لحظه مان را به بهترین شکل و با عشق انجام می‌دهیم. نشانه‌ی خوبی برای وارد شدنِ ضریر احساسِ هیجانی است که از جنس درد و انقباض باشد.

۵. نتیجه‌ی کلی داستان:

شناسایی زیباییِ هشیاری حضور در مرکزمان، آگاهی به خطرِ ضریر یعنی منِ ذهنیِ خودمان که با ما شدیداً بیگانه و نامحرم است. به عمل درآوردنِ اینکه مسئولیتِ کیفیتِ هوشیاریِ من در این لحظه مهم‌ترین کار من است. هر جایی که هستم و هر کاری که انجام می‌دهم، اولین و مهم‌ترین کارم مراقبت از کیفیتِ هشیاریم در این لحظه است. این کار با خاموشیِ ذهن و ناظر شدنِ فعالانه میسر میشود. عایشه از کیفیتِ هوشیاریِ خود در این لحظه بخوبی مراقبت می‌کند. مولانا به ما نشان می‌دهد که ما هم باید این کار را انجام دهیم.

با عشق و احترام

سارا از آلمان